

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۹۳

## سوره احقاف

### مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۳۵ آیه است

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۹۵

## محتوای سوره احقاف

این سوره از سوره‌های مکی است (هر چند جمعی از مفسران نزول بعضی از آیات آن را در مدینه تأیید کرده‌اند که در شرح آن آیات بحث خواهیم کرد) و به حکم شرائط زمان و مکان نزولش که زمان مبارزه با شرک، و دعوت به توحید و معاد و مسائل زیربنائی اسلام بوده، در همین محورها سخن می‌گوید، و در یک جمع‌بندی فشرده می‌توان گفت این سوره اهداف زیر را تعقیب می‌کند:

- ۱ - بیان عظمت قرآن.
- ۲ - مبارزه قاطع بر ضد هر گونه شرک و بت پرستی.
- ۳ - توجیه مردم در مساءله معاد و دادگاه عدل پروردگار.
- ۴ - ضمنا به عنوان هشدار به مشرکان و مجرمان گوشه‌ای از داستان قوم عاد را که ساکن سرزمین احقاف بودند بیان می‌دارد (نام سوره نیز از همینجا گرفته شده است).
- ۵ - اشاره به گسترش و عمومیت دعوت پیامبر اسلام تا آنجا که غیر از انسانها یعنی طایفه جن را نیز شامل می‌شود.
- ۶ - تشویق مؤمنان و انداز کافران و ایجاد مبادی خوف و رجاء.
- ۷ - دعوت پیامبر اسلام به صبر و استقامت هر چه بیشتر و اقتدار به سیره انبیای بزرگ پیشین.

## فضیلت این سوره

در حدیثی از پیغمبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) در فضیلت این سوره آمده است: من قراء سورة الاحقاف اعطی من الاجر بعدد کل رمل فی الدنیا عشر حسنات، و محی عنه عشر سیئات، و رفع له عشر درجات: ((هر کس سوره احقاف را بخواند به ازاء هر دانه شن که در این دنیا است ده حسنه به

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۹۶

محو می گردد، و ده درجه بر درجات او افزوده می شود».

از آنجا که «احقاف» جمع «حقف» (بر وزن رزق) به معنی شنهای روان است که بر اثر وزش باد در بیابانها به صورت مستطیل و کج و معوج روی هم انباشته می شود، و سرزمین قوم عاد را از این جهت «احقاف» می گفتند که ریگستانی به این صورت بود تعبیر حدیث فوق ناظر به همین معنی است. بدیهی است اینگونه حسنات و درجات تنها به خاطر تلاوت الفاظ نیست بلکه تلاوتی است سازنده و بیدارگر در مسیر ایمان و تقوی، و محتوای سوره احقاف به راستی چنین اثری را دارد، اگر انسان طالب حقیقت و آماده عمل باشد. در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است: من قراء کل لیلة او کل جمعة سورة الاحقاف لم یصبه الله عز و جل بروعة فی الحیاة الدنیا، و آمنه من فزع یوم القیامة ان شاء الله: «هر کس سوره احقاف را هر شب، یا هر جمعه، بخواند خداوند وحشت دنیا را از او برمی دارد، و از وحشت روز قیامت نیز در امان می دارد».

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۹۷

سورة الاحقاف

آیه ۱-۳

آیه و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

حم ۱

تنزيل الكتب من الله العزيز الحكيم ۲

ما خلقنا السموت و الارض و ما بينهما الا بالحق و اءجل مسمى و الذين كفروا

عما اءذروا معرضون ۳

ترجمه :

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ - حم.

۲ - این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است.

۳ - ما آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو است جز به حق و برای سرآمد

معینی نیافریدیم. اما کافران از آنچه انذار می‌شوند رویگردان هستند.

**تفسیر:**

**آفرینش این جهان بر اساس حق است**

این سوره آخرین سوره از سوره‌های هفتگانه «حم» است که مجموعاً «حوامیم» نام دارد.

در تفسیر «حروف مقطعه» عموماً، و «حم» خصوصاً، مطالب زیادی در آغاز سوره‌های «بقره» و «آل عمران» و «اعراف» و سوره‌های گذشته «حم» داشتیم

---

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۹۸

نیازی به تکرار ندارد.

همین قدر می‌گوئیم که این آیات تکانه‌دهنده و حرکت‌آفرین و پرمحتوای قرآن از حروف ساده الفبا، از حا و میم، و مانند آن، ترکیب یافته، و در عظمت خداوند هم‌مین بس که چنان ترکیب عظیمی را از چنین مفردات ساده‌ای به وجود آورده که اگر تادامنه قیامت در اسرار آن اندیشه کنند باز هم مطالب ناگفته بسیار دارد.

و شاید به همین جهت بلافاصله می‌افزاید: - این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم (قادر و توانا) نازل شده است» (تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم). این همان تعبیری است که در آغاز سه سوره از سوره‌های «حم» آمده است (مؤمن و جائیه و احقاف).

مسلم است قدرتی شکست‌ناپذیر و حکمتی بی‌کران لازم است تا چنین کتابی را نازل کند.

سپس از کتاب «تدوین» به کتاب «تکوین» پرداخته، و از عظمت و حقانیت آسمانها و زمین سخن می‌گوید، و می‌فرماید: «ما آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو است جز به حق نیافریدیم» (ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق).

نه در کتاب آسمانیش کلمه‌ای بر خلاف حق است، و نه در مجموعه عالم خلقتش چیزی ناموزون و مخالف حق یافت می‌شود، همه موزون، همه سنجیده، و همه همراه و تواءم با حق است.

اما این آفرینش همانگونه که سرآغازی داشته سرانجامی نیز دارد، و لذا

---

در دنباله آیه می‌افزاید: «ما برای آن سرآمد معینی قرار دادیم» (و اجل مسمی).

که با فرارسیدن آن دنیا فانی می‌شود، و چون این جهان تواءم با حق و دارای هدف است، طبعاً باید به دنبال آن جهانی دیگر که نتایج اعمال در آن بررسی می‌شود وجود داشته باشد، بنابراین حقانیت این جهان خود دلیل بر وجود معاد است، و گر نه پوچ و بیهوده بود و تواءم با ظلم و ستم فراوان.

اما با اینکه قرآن حق است، و آفرینش جهان نیز حق «کافران لجوج از آنچه انذار شده‌اند رویگردان هستند» (و الذین کفرواعما اندروا معرضون).

از یک سو آیات قرآن پی در پی آنها را انذار و بیم می‌دهد که دادگاه بزرگی در پیش دارید، و از سوی دیگر جهان آفرینش بانظامات خاص خود نیز هشدار می‌دهد که حسابی در کار است، اما این غافلان بیخبر نه به این توجهی می‌کنند، و نه به آن.

تعبیر به «معرضون» از ماده «اعراض» اشاره به این است که اگر با آیات تکوین و تدوین روبرو و مواجه شوند حقایق راد رک می‌کنند اما آنها صورت خود را برمی‌گردانند، و از حق‌گريزانند مبادا در روند تقالید و تخیلات و هوی و هوس آنها دگرگونی ایجاد کند.

#### آیه ۴-۶

#### آیه و ترجمه

قل اءرئیت ما تدعون من دون الله اءرونی ما ذا خلقوا من الارض اءم لهم شرك فی السموت ائتونی بكتب من قبل هذا ءو اءثرة من علم ان كنتم صدقین ۴  
و من اءضل ممن یدعوا من دون الله من لا یتجیب له الی یوم القیمة و هم عن دعائهم غفلون ۵

و اذا حشر الناس كانوا لهم اءعاء و كانوا بعبادتهم كفرین ۶

ترجمه :

۴ - به آنها بگو به من خبر دهید معبودهائی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌اند؟ یا شرکتی در آفرینش آسمانها دارند؟ کتابی آسمانی پیش از این، یا اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید

(که دلیل صدق گفتار شما باشد) اگر راست می گوئید.

۵ - چه کسی گمراه تر است از آنها که غیر خدا را پرستش می کنند که اگر تا قیامت هم آنان را بخوانند پاسخشان نمی گویند، و اصلا صدای آنها را نمی شنوند!

۶ - و هنگامی که مردم محشور می شوند معبودهای آنها دشمنانشان خواهند بود، حتی عبادت آنها را انکار

---

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۰۱

تفسیر:

گمراهترین مردم؟

در آیات گذشته سخن از آفرینش آسمانها و زمین در میان بود که همه اینها از خداوند عزیز و حکیم است، لازمه این سخن آن است که جز او معبودی در جهان نیست چرا که تنها کسی شایسته عبودیت است که خالق و مدبر عالم باشد، و این دو در ذات پاک او جمع است.

و برای تکمیل این بحث در آیات مورد بحث روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده، می فرماید: «(به این مشرکان بگو: به من خبر دهید معبودهائی را که غیر از خدا پرستش می کنید نشان دهید چه چیز از زمین را آفریده اند)؟! (قل ارايتم ما تدعون من دون الله اروني ما ذا خلقوا من الارض). «(یا اینکه شرکتي در آفرینش آسمانها و مالکیت و تدبیر آنها دارند)» (ام لهم شرک فی السموات).

هنگامی که شما قبول دارید بتها هیچگونه دخالتی نه در آفرینش موجودات زمینی دارند، و نه در آفرینش خورشید و ماه و ستارگان و موجودات عالم بالا، و خودتان با صراحت می گوئید «خالق همه اینها الله است».

با اینحال چگونه برای حل مشکلات یا جلب برکات دست به دامن «بتها» این موجودات بی خاصیت و فاقد عقل و شعور می زنید؟!

و اگر فرضاً می گوئید آنها شرکتي در امر خلقت و آفرینش داشته اند «کتابی از کتب آسمانی پیشین که گفتار شما را تصدیق کند، یا آثاری علمی از علمای گذشته که گواهی بر این معنی دهد برای من بیاورید اگر راست می گوئید» (ایتونی بکتاب من قبل هذا و اثارة من علم ان کنتم صادقین).

---

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۰۲

کوتاه سخن اینکه: دلیل یا جنبه نقلی دارد و از طریق وحی آسمانی است یا عقلی و منطقی، و یا شهادت و گواهی دانشمندان، شما که در ادعاهای خود در مورد بسته‌ها نه متکی به وحی و کتاب آسمانی هستید، و نه می‌توانید شرکت آنها را در آفرینش آسمان و زمین اثبات کنید، تا از این دلیل عقلی برای الوهیت آنها استفاده نمائید، و نه اثری از علوم پیشینیان گفته شمارا تأیید می‌کند، پس معلوم می‌شود آئین و مسلک شما چیزی جز مشتی از خرافات زشت و پندارهای دروغین نیست.

بنابراین جمله «ارونی ما ذا خلقوا من الارض ...» اشاره به دلیل عقل و جمله «ایستونی بکتاب من قبل هذا» اشاره به وحی آسمانی و تعبیر به «اثارة من علم» اشاره به سنت انبیای گذشته و اوصیای آنان یا آثار دانشمندان پیشین است.

علمای لغت و مفسران برای «اثارة» (بر وزن حلاوة) چند معنی ذکر کرده‌اند: «باقیمانده چیزی» «روایت» و «علامت» ولی ظاهر این است که همه به یک معنی باز می‌گردد، و آن اثری است که از چیزی باقی می‌ماند، و دلیل بوجود آن است.

شبيه همین گفتگو و مؤاخذه و محاکمه بت پرستان در آیه ۴۰ سوره فاطر آمده است، آنجا که می‌گوید: قل اءراءیتم شرکائکم الذین تدعون من دون الله ارونی ما ذا خلقوا من الارض ام لهم شرک فی السموات ام آتیناهم کتابا فهم علی بینة منه بل ان يعد الظالمون بعضهم بعضا الا غرورا. قابل توجه اینکه در مورد زمین می‌گوید: ما ذا خلقوا من الارض (چه

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۰۳

چیز از زمین را آفریده‌اند؟) و در مورد آسمانها می‌گوید: ام لهم شرک فی السموات (یا اینکه در آفرینش آسمانها شرکتی دارند؟) یعنی در هر دو جا سخن از شرکت است، زیرا شرک در عبادت باید از شرک در خالقیت و تدبیر نشات گیرد.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که اگر مشرکان معمولاً امر خلقت را منحصرأ مربوط به الله می‌دانستند مطالبه یکی از این دلائل سه‌گانه از آنها برای چیست؟.

در پاسخ می‌توان گفت که این مطالبه از گروه اندکی است که احتمالاً در میان بت پرستان بوده‌اند و بتان را سهیم در آفرینش می‌دانستند، یا اینکه مسأله

به صورت فرضی مطرح شده، یعنی اگر فرضاً به فکر چنین ادعائی در زمینه شرکت بتها در آفرینش جهان بیفتید هیچگونه دلیل عقلی و نقلی و عقلائی بر ادعای خود ندارید.

سپس برای بیان عمق گمراهی این مشرکان می‌افزاید: «چه کسی گمراه‌تر است از آنها که موجودی غیر از خدا را پرستش می‌کنند که اگر تا قیامت هم آنان را بخوانند پاسخشان نمی‌گویند»؟ (و من اضل ممن يدعو من دون الله من لا يستجيب له الى يوم القيامة).

نه تنها پاسخ آنها را نمی‌دهند، اصلاً سخنانشان را نمی‌شنوند» (و از دعا و ندای آنها غافلند)! (و هم عن دعائهم غافلون).

بعضی از مفسران مرجع ضمیر را در این آیه بتهای بیجان دانسته‌اند به تناسب اینکه بیشترین معبودهای مشرکان عرب همین بتها بودند، و بعضی اشاره به فرشتگان و انسانهایی که معبود واقع شدند می‌دانند، چرا که عبادت کنندگان فرشتگان و جن در میان عرب کم نبودند، تعبیرات مختلف این آیه که مناسب ذوی العقول است این معنی را تأیید می‌کند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۰۴

ولی هیچ مانعی ندارد که آیه را به مفهوم گسترده‌اش تفسیر کنیم و تمام این معبودها اعم از بیجان و جاندار، ذوی العقول و غیر ذوی العقول در مفهوم آیه جمع باشد، و تعبیرهای مناسب ذوی العقول به اصطلاح از باب «تغلیب» است.

اینکه می‌گویند تا روز قیامت به سخن آنها پاسخ نمی‌گویند مفهومش این نیست که در قیامت جوابشان را می‌دهند - آنچنانکه بعضی پنداشته‌اند - بلکه این یک تعبیر رائج است که برای نفی ابد به کار می‌رود، فی المثل می‌گوئیم: اگر تا روز قیامت هم به فلانکس اصرار کنی به تو وام نمی‌دهد یعنی هرگز چنین کاری انجام نخواهد شد، نه اینکه در قیامت خواسته تو را عملی می‌کند. نکته آن نیز معلوم است، زیرا هرگونه فعالیت و تلاش و کوشش و اجابت دعوت در این دنیا مفید است، هنگامی که دنیا پایان می‌گیرد زمینه همه این امور کلاً برچیده می‌شود.

و از آن اسفبارتر اینکه: «هنگامی که مردم مشرک در قیامت محشور می‌شوند معبودهای آنها دشمنان آنها خواهند بود حتی عبادت آنها را انکار می‌کنند»! (و اذا حشر الناس كانوا لهم اعداء و كانوا بعبادتهم كافرين).

معبودهایی که عقل دارند رسماً به دشمنی برمی‌خیزند، حضرت مسیح (علیه‌السلام) از عابدان خود بیزاری می‌جوید، و فرشتگان نیز تبری می‌جویند، حتی شیاطین و جن نیز اظهار تنفر می‌کنند، و آنها که بی‌عقل بودند خداوند حیات و عقل به آنها می‌بخشد تا به سخن درآیند و مراتب دشمنی و نفرت خود را از این عابدان اظهار کنند.

تفسیر این معنی در آیات دیگر قرآن نیز آمده است، از جمله در آیه ۱۴ سوره فاطر، خطاب به مشرکان، می‌خوانیم: ان تدعوهن لا یسمعوا دعائکم و لو سمعوا ما استجابوا لکم و یوم القیامة یکفرون بشرکم و لا ینبئک مثل خبیر:

### تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۰۵

«هر گاه آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند و اگر بشنوند اجابت نمی‌کنند و روز قیامت شرک و عبادت شما را انکار می‌کنند و هیچکس چون خداوند آگاه، تو را با خبر نمی‌سازد!» در اینجا نیز تمام مسائلی که در آیات مورد بحث آمده با تفاوت مختصری تکرار شده است.

اما چگونه معبودان عبادت عابدان را انکار می‌کنند در حالی که جای انکار نیست؟

ممکن است اشاره به این باشد که آنها در حقیقت هوای نفس خویش را می‌پرستیدند نه معبودان را چرا که سرچشمه «بت پرستی» «هوی پرستی» است.

این نکته نیز قابل توجه است که عداوت و دشمنی معبودها نسبت به عابدان در قیامت مطلبی نیست که تنها در اینجا روی آن تکیه شده باشد، در آیه ۲۵ سوره عنکبوت از قول ابراهیم (علیه‌السلام) قهرمان بت شکن نیز می‌خوانیم: و قال انما اتخذتم من دون الله اوثاناً مودةً بینکم فی الحیاة الدنیا ثم یوم القیامة یکفربعضکم ببعض و یلعن بعضکم بعضاً: «ابراهیم گفت شما غیر از خدا بت‌هایی برای خود برگزیده‌اید که مایه دوستی میان شما در زندگی دنیا باشد، اما در قیامت هر یک به دیگری کافر می‌شوید و یکدیگر را لعن می‌کنید»!

در آیه ۸۲ سوره مریم نیز آمده است کلا سیکفرون بعبادتهم و یکنونون علیهم ضدا: «به زودی آنها عبادت عابدان را انکار می‌کنند و بر ضد آنها خواهند بود».



آیه ۷-۱۰

آیه و ترجمه

و اذا تتلى عليهم آيتنا بينت قال الذين كفروا للحق لما جاءهم هذا سحر مبين ۷  
اءم يقولون افترئه قل ان افتريته فلا تملكون لى من الله شيا هواء علم بما  
تفيضون فيه كفى به شهيدا بينى و بينكم و هو الغفور الرحيم ۸  
قل ما كنت بدعا من الرسل و ما ادرى ما يفعل بى و لا بكم ان اءتبع الا ما يوحى  
الى و ما انا الا نذير مبين ۹  
قل اء رءيتم ان كان من عند الله و كفرتم به و شهد شاهد من بنى اسريل على  
مثله فامن و استكبرتم ان الله لا يهدى القوم الظلمين ۱۰

ترجمه :

۷ - هنگامی که آیات بینات ما بر آنها خوانده می شود کافران در برابر حقى که  
برای آنها آمده می گویند: این سحر آشکار است.

۸ - بلکه می گویند: این آیات را بر خدا افترا بسته، بگو: اگر من آن را به دروغ  
به خدا نسبت داده باشم (لازم است مرا رسوا کند و) شما نمی توانید در برابر  
خداوند از من دفاع کنید، او کارهائی را که شما در آن وارد می شوید بهتر  
می داند، همین بس که خداوند گواه میان من و شما باشد، و او غفور و رحیم  
است.

۹ - بگو: من پیامبر نوظهوری نیستم، و نمی دانم خداوند با من و با شما چه  
خواهد کرد؟ من تنها از چیزی پیروی می کنم که بر من وحی می شود، و جز بیم  
دهنده آشکاری نیستم.

۱۰ - بگو: به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خدا باشد و شما به آن کافر  
شوید در حالی که شاهی از بنی اسرائیل بر آن شهادت دهد، و او ایمان آورد و  
شما استکبار کنید (چه کسی از شما گمراه تر خواهد بود) خداوند قوم ظالم را  
هدایت نمی کند.

تفسیر:

بگو من پیامبر نوظهوری نیستم

این آیات همچنان از وضع مشرکان گفتگو می کند، و به چگونگی برخورد آنها

با آیات الهی اشاره کرده، می‌گوید: «هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود کافران در مورد حقی که به‌سوی آنها آمده است می‌گویند این سحر آشکار است» (و اذاتلی علیهم آیاتنا بینات قال الذین کفروا للحق لما جائهم هذاسحر مبین).

آنها از یکسو نمی‌توانند نفوذ سریع و عمیق و جاذبه عجیب قرآن را در اعماق دلها انکار کنند، و از سوی دیگر حاضر نیستند در برابر حقانیت و عظمت آن سر فرود آورند، لذا این نفوذ را با یک تفسیر انحرافی به عنوان «سحر آشکار» مطرح می‌کنند که خود اعتراف ضمنی روشنی است به تأثیر فوق العاده قرآن در قلوب انسانها!

بنابراین «حق» در آیه فوق اشاره به همان «آیات قرآن» است، هر چند

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۰۸

بعضی آن را به معنی «نبوت» یا «اسلام» یا «معجزات دیگر پیامبر» (صلی الله علیه و آله و سلم) تفسیر کرده‌اند، اما با توجه به آغاز آیه تفسیر اول مناسبتر به نظر می‌رسد.

ولی آنها تنها به این تهمت قناعت نمی‌کنند، پا را از آن فراتر نهاده، با صراحت «می‌گویند: این آیات را بر خدا افترا بسته» (ام‌یقولون افتراه). در اینجا خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که با دلیل روشنی به آنها پاسخ گوید می‌فرماید: «به آنها بگو: اگر مطلب آنطور باشد که شما می‌پندارید و من این سخن را افترا بسته‌ام بر او لازم است که مرا رسوا کند، و شما نمی‌توانید در برابر خداوند از من دفاع کنید» (قل ان افتریته فلا تملکون لی من الله شیئا).

چگونه ممکن است خداوند این «آیات بینات» و این معجزه‌جاودانی را بر دست دروغگوئی ظاهر سازد؟! این از حکمت و لطف خداوند دور است. همانگونه که در آیه ۴۴ تا ۴۷ سوره «حاقه» آمده است: و لوتقول علینا بعض الاقاویل لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین فما منکم من احد عنه حاجزین «اگر او (پیامبر اسلام) نسبت‌های ناروایی به ما دهد ما او را با قدرت خود می‌گیریم، و رگ قلب او را قطع می‌کنیم، و احدی از شما نمی‌تواند مانع این کار گردد و از او دفاع کند».

بنابراین چگونه ممکن است من به خاطر شما دست به چنین کار خطرناکی بزنم؟، و چگونه باور می‌کنید من چنین دروغی را بگویم و خدا مرا زنده بگذارد،

و معجزات بزرگی در اختیارم قرار دهد؟  
سپس به عنوان تهدید می‌افزاید: «اما خداوند بهتر از هر کس کارهایی را

---

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۰۹

که شما در آن وارد می‌شوید می‌داند» و به موقع شما را سخت کیفر می‌دهد (هو اعلم بما تفیضون فیه).  
آری او این نسبتهای ناروا را که به من می‌دهید، و در برابر فرستاده‌او قیام کرده‌اید، و با سمپاشی مردم را از ایمان به حق باز می‌دارید، همه را می‌داند.  
و در جمله بعد به عنوان تاءکید بیشتر تواءم با برخوردی مؤدبانه می‌افزاید: «همین بس که خداوند میان من و شما گواه باشد» (کفی به شهیدا بینی و بینکم).  
او صدق دعوت من، و تلاش و کوششهایم را در ابلاغ رسالت می‌داند، و دروغ و افترا و کارشکنی شما را نیز می‌بیند، و همین برای من و شما کافی است.  
و برای اینکه راه بازگشت را نیز به آنها نشان دهد در پایان آیه می‌افزاید: «او غفور و رحیم است» (و هو الغفور الرحیم).  
توبه کاران را می‌بخشد، و آنها را مشمول رحمت و اسعه خود می‌سازد.  
در آیه بعد می‌افزاید: «بگو من پیامبر نوظهوری نیستم که با سایر پیامبران متفاوت باشم» (قل ما کنت بدعا من الرسل).  
«و نمی‌دانم خداوند با من چه می‌کند، و با شما چه خواهد کرد»؟! (و ما ادری ما یفعل بی و لا بکم).  
«تنها از آنچه بر من وحی می‌شود پیروی می‌کنم» (ان اتبع الا ما یوحی الی).

---

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۱۰

«و جز بیم دهنده آشکاری نیستم» (و ما انا الا نذیر مبین).  
این جمله‌های کوتاه و پرمعنی، پاسخی است به بسیاری از ایرادات مشرکان، از جمله اینکه گاه از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان اینکه یک بشر چگونه ممکن است با خدا ارتباط پیدا کند تعجب می‌کردند.  
گاه می‌گفتند: چرا او غذا می‌خورد و در کوچه و بازار راه می‌رود؟  
گاه تقاضای معجزات عجیب و غریب داشتند، و هر یک تمنائی می‌نمودند.  
گاه انتظار داشتند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کانونی از علم غیب

باشد و همه حوادث آینده را برای آنها بازگو کند.  
و بالاخره گاه از اینسکه او دعوت به توحید و یگانگی معبودمی کند تعجب می کردند.

این آیه اشاره ای اجمالی به پاسخ همه این گفتگوها و بهانه جوئیهاست.  
می گوید: من نخستین پیامبر نیستم که دعوت به توحید کرده ام، پیش از من پیامبران زیادی آمدند که همه آنها از جنس بشر بودند، لباس می پوشیدند و غذا می خوردند، هیچیک از آنها مدعی علم غیب مطلق نبود، بلکه می گفتند: ما از حوادث غیب آن مقدار می دانیم که خدا به ما تعلیم داده است.  
و هیچیک از آنها در برابر «معجزات اقتراحی» و پیشنهادهای هوس آلود مردم تسلیم نشدند.

تا همگان بدانند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز بنده ای است از بندگان خدا، علم و قدرت او نیز محدود است به آنچه خدا می خواهد، علم و قدرت مطلق تنها از آن پروردگار است، اینها واقعیتهاست که می بایست مردم بدانند تا به ایرادهای نابجا پایان دهند.

اینها همه به دنبال بحثی است که در آیات قبل آمد که گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به سحر متهم می ساختند، و گاه به افتراء، که سرچشمه این نسبتهای ناروا نیز

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۱۱

همان توهماتی بودند که با این آیه به آن پاسخ گفته شد.  
و از اینجا روشن می شود که مفاد این آیه با آیات دیگری که نشان می دهد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از غیب آگاهی دارد، مانند آنچه در سوره فتح درباره فتح مکه، و ورود در مسجد الحرام آمده (آیه ۲۷ سوره فتح) و یا آنچه در مورد مسیح (علیه السلام) آمده که می فرمود: انبئکم بما تاکلون و ما تدخرون فی بیوتکم: «من شما را به آنچه می خورید و در خانه ها ذخیره می کنید خبر می دهم» (آل عمران - ۴۴) و امثال اینها منافات ندارد، چرا که آیه مورد بحث نفی «علم غیب مطلق» می کند، نه «مطلق علم غیب»، به تعبیر دیگر این آیه نفی علم غیب استقلالی می کند، ولی آن آیات از علم غیب به برکت تعلیم الهی سخن می گوید.

شاهد این گفتار آیه ۲۶ و ۲۷ سوره «جن» است: عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول: «خدا عالم الغیب است، و هیچکس را بر

مکنون علم خود آگاه نمی کند مگر رسولانی که مورد رضایت اویند».

بعضی از مفسران برای آیه مورد بحث شان نزولی آورده اند و گفته اند: هنگامی که فشار مشکلات بر یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مکه زیاد شد، حضرت در خواب دید که به سرزمینی هجرت می کند که دارای نخلستان و درختان و آب فراوان است، این را برای یاران خود بازگو کرد، آنها همه خوشحال شدند و فکر کردند، به زودی گشایشی در برابر آزارمشرکان پیدا خواهد شد مدتی صبر کردند، اما اثری از آن ندیدند، عرض کردند ای رسول خدا! آنچه را فرمودی ندیدیم، کی به آن سرزمینی که در خواب دیدی مهاجرت خواهیم کرد؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ساکت شد، در این هنگام آیه فوق نازل گردید: و ما ادری ما یفعل بی و لا بکم: «من نمی دانم خدا با من و شما چه خواهد کرد».

ولی این شان نزول بعید به نظر می رسد زیرا مخاطب در این آیات دشمنان

#### تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۱۲

پیامبرند، نه دوستان او اما ممکن است از قبیل تطبیق باشد یعنی به هنگام مطرح کردن این سؤال از ناحیه دوستانش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به این آیه تمسک جست، و به آنها پاسخ گفت.

در آخرین آیه مورد بحث برای تکمیل آنچه در آیات قبل آمده می افزاید: «بگو: به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خدا باشد و شما به آن کافر شوید، در حالی که شاهی از بنی اسرائیل بر آن شهادت دهد، و او ایمان بیاورد و شما تکبر کنید و تسلیم نشوید، چه کسی از شما گمراهتر خواهد بود؟! مسلماً خداوند قوم ظالم را هدایت نمی کند» (قل اراءیتم ان کان من عند الله و کفرتم به و شهد شاهد من بنی اسرائیل علی مثله فامن و استکبرتم ان الله لا یهدی القوم الظالمین).

در این که این شاهد بنی اسرائیلی که بوده است که بر حقانیت قرآن مجید گواهی داده، در میان مفسران گفتگو است.

بعضی گفته اند منظور موسی بن عمران است که در عصر خود خبر از ظهور پیامبر اسلام و نشانه های او داد.

ولی این احتمال با توجه به جمله فامن و استکبرتم که نشان می دهد این شاهد بنی اسرائیلی به پیامبر اسلام ایمان آورده در حالی که مشرکان استکبار کردند سازگار نیست، زیرا ظاهر جمله نشان می دهد که این شاهد در عصر پیامبر

اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و به حضرتش ایمان آورده در حالی که دیگران راه استکبار را پیش گرفتند.  
بعضی دیگر گفته‌اند این مرد یکی از علمای اهل کتاب بوده که در مکه

---

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۱۳

می‌زیسته، هر چند پیروان مذهب یهود و نصاری در مکه کمتر بودند، ولی چنان نیست که احدی از آنها در آنجا نبوده، با این حال معلوم نیست این عالم بنی اسرائیلی چه کسی بوده؟ و نامش چه بوده است؟  
این تفسیر با توجه به اینکه عالم معروفی از اهل کتاب در مکه در عصر ظهور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وجود نداشته و تواریخ از آن نامی به میان نیاورده‌اند نیز چندان مناسب به نظر نمی‌رسد.  
البته این تفسیر و تفسیر سابق این امتیاز را دارد که با مکی بودن تمام سوره احقاف سازگار است.  
تفسیر سومی که از سوی اکثر مفسران پذیرفته شده این است که این شاهد دانشمند معروف یهود «عبد الله بن سلام» بود که در مدینه ایمان آورد و به مسلمین پیوست.

در حدیثی آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بابعضی از یارانش در مدینه در یکی از اعیاد یهود، وارد کنیسه (معبد آنها) شدند، آنها از ورود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ناخشنود بودند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای جمعیت یهود دوازده نفر از خودتان را به من نشان دهید که گواهی بر وحدانیت خدا و نبوت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بدهند تا خداوند غضبش را از تمام یهودیان جهان برگیرد.  
آنها ساکت شدند و احدی پاسخ نگفت، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سه بار این مطلب را تکرار کرد، و در هر سه بار همه سکوت کردند، سپس فرمود: شما از بیان حق ابا کردید، ولی به خدا سوگند «حاشر» و «عاقب»  
(القابی که در تورات برای پیامبر آمده بود) منم، خواه ایمان بیاورید یا تکذیب کنید.

سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باز گشت اما هنوز قدم بیرون نگذاشته بود که مردی پشت

---

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۱۴

سر او آمد و گفت ای محمد! بایست، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ایستاد، سپس رو به جمعیت یهود کرد و گفت: مرا چگونه آدمی می دانید؟ گفتند: به خدا سوگند ما در میان خود مردی آگاه تر از تو و پدر و جدت نسبت به کتاب آسمانی خود نداریم، سپس افزود: من خدا را گواه می گیرم که او همان پیامبری است که در تورات و انجیل آمده است! یهود هنگامی که چنین دیدند گفتند: تو دروغ می گوئی و کلمات زشت و بدی به او نثار کردند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: شما دروغ می گوئید، انکار شما بعد از اقرارتان هرگز پذیرفته نخواهد شد (واین مرد کسی جز عبد الله بن سلام نبود).

و در اینجا آیه فوق (قل اءراءیتم ان کان من عند الله ...) نازل گشت. طبق این تفسیر این آیه در مدینه نازل شده است هر چند سوره سوره مکی است، و این منحصر به آیه مورد بحث نیست، در سوره های دیگر از قرآن نیز احیانا آیات مکی در لابلای سوره های مدنی یا بالعکس دیده می شود که نشان می دهد گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می داده آیه ای را که تناسب با مفاد سوره ای داشته بدون توجه به تاریخ نزول آن در ضمن آیات آن سوره قرار دهند. این تفسیر از جهاتی مناسبتر به نظر می رسد.

بعد ←

↑ فرست

→ قبل